

کتاب یوئیل و کلیسای ادونتیست روز هفتم لائودیکه‌ای - شماره بیست و یک

Jeff Pippenger

2025-12-31

شماره بیست و یک

و از زمانی که قربانی دائمی برداشته شود و رجس ویرانگر برپا گردد، هزار و دویست و نود روز خواهد بود. دانیال ۱۱:۱۲.

از 22 اکتبر 1844 به بعد، برای کسانی که بخواهند کلام حقیقت را به درستی تقسیم کنند، به‌کارگیری زمان نبوی دیگر به‌منزله به‌کارگیری درست نبوت به‌شمار نمی‌آید. دوره 1290 ساله در آیه یازدهم باید پس از 1844 به‌صورت دوره‌ای نمادین به‌کار برده شود، و این کاربرد پس از 1844 — یا به‌عنوان دوره‌ای فاقد عناصر «زمان» — باید درک بنیادین حقیقت را، چنان‌که پیش از 1844 فهمیده می‌شد، حفظ کند. عدد 1290 نمایانگر دوره‌ای است شامل 30 سال، و پس از آن 1260 سال. برداشت پیش از 1844 این بود که سی سال از 508 تا 538 نمایانگر دوره‌ای از آمادگی برای ضد مسیح بود تا از 538 تا 1798 آغاز به حکومت کند.

گذار سی‌ساله موضوع بحث پولس در دوم تسالونیکیان است. پولس هیچ اشاره‌ای به عنصر «زمان» نمی‌کند، اما ویژگی‌های نبوی بت‌پرستی را که در آن سی سال جای خود را به پاپ‌گرایی می‌دهد، مشخص می‌کند. آنگاه حکومت پاپی آغاز شد. برداشت تاریخی، بدون دخالت هیچ عنصر زمانی، گذار پادشاهی چهارم پیشگویی کتاب مقدس به پادشاهی پنجم را مشخص می‌کند؛ که به دنبال آن نخستین دو حمام خون پاپی می‌آید، و بدین‌سان گذار پادشاهی ششم به اتحاد سه‌گانه اژدها، وحش و نبی کاذب و دومین حمام خون پاپی را تمثیل می‌کند.

آمادگی سی‌ساله‌ای که پس از آن دوره‌ای نبوی می‌آید، نماد اصلی پیمان خدا با قوم برگزیده است. جابه‌جایی دو قدرت طی آن سی سال، که به دنبال آن ۱۲۶۰ سال آزار و تعقیب آمد، با سی سال آمادگی مسیح، که پس از آن ۱۲۶۰ روز نجات بود، همخوانی دارد. سی سال آمادگی ضد مسیح، تقلیدی جعلی از سی سال آمادگی مسیح بود. پایان آن سی سال یا به قدرت‌یابی مسیح در هنگام تعمید او اشاره دارد، یا به قدرت‌یابی ضد مسیح در سال ۵۳۸. قدرت‌یابی ضد مسیح از پشتیبانی اقتصادی و نظامی پادشاهی پیشین حاصل شد، و قدرتی که بر مسیح فرو ریخت از همان پادشاهی پیشین سرچشمه داشت که او سی سال پیش‌تر ترک کرده بود.

گسست میان آن دو دوره با نوعی اقتداربخشی مشخص می‌شود، و گسست در دو دوره‌ای که ابرام و پولس بیان کرده‌اند با مقایسه‌ای ساده قابل تشخیص است. در تمایز سی‌ساله ابرام و پولس، دوره آمادگی همان سی سال نخست بود که فرایند عهد را نمایندگی می‌کرد و به فرزندان ابرام توان داد تا پیشگویی بردگی در مصر را تحقق بخشند. ۴۳۰ سال نیز تقسیم نمادین دیگری دارد، زیرا اگر درست فهمیده شود، ۲۱۵ سال نخست با نماینده خدا و فرعون بازنمایی می‌شود. در مورد یوسف و ۲۱۵ سال نخست، فرعون خوب بود و در مورد موسی و ۲۱۵ سال دوم، فرعون بد.

آن تقسیم، دو دوره چهارنسلی را مشخص می‌کند. چهار نسل نخست را می‌توان سطر به سطر بر چهار نسل دوم منطبق کرد و در این حالت، یوسف و موسی، به‌منزله آلفا و امگای نبوی، با یک فرعون خوب آلفا و یک فرعون بد امگا روبه‌رو می‌شوند. از این بررسی موازی نور عظیمی به دست می‌آید، اما من صرفاً نشان می‌دهم که پیشگویی ابرام درباره نسل چهارم، دو شاهد برای چهار نسل را در

طول ۴۳۰ سال مشخص می‌کند. بازنمایی دوگانهٔ چهار نسل در نسب‌نامه‌های پیدایش باب‌های چهار و پنج یافت می‌شود. وقتی قابیل و شیث را آغاز فهرست تبارها در نظر می‌گیریم، درمی‌یابیم که از شیث تا نوح هشت نسل وجود دارد، و وقتی این هشت نسل از میانه تقسیم شود، بازنمایی دو دورهٔ چهارنسلی حاصل می‌شود. این موضوع در هشت خط نسلی هر دو، شیث و قابیل، قابل تشخیص است.

نسب‌نامه‌های باب‌های چهار و پنج به پایان آن دودمان‌ها، یعنی نوح، ختم می‌شوند. نوح نماد عهد خدا با نوع بشر است که با رنگین‌کمان نمایانده می‌شود. ابرام نماد عهد خدا با قومی برگزیده است که با ختنه نمایانده می‌شود. این دو عهد همواره به هم پیوند خورده‌اند، و پیدایش باب یازده، جایی که بلافاصله پس از طوفان نوح به برج بابل برمی‌خوریم، همان جایی است که نسب‌نامه‌ای که به ابرام می‌رسد بیان شده است. در آن بخش ده نسل است، نه هشت. در بخشی که به ابرام منتهی می‌شود و در بخشی که به نوح منتهی می‌شود، عهدهای نوحی و ابراهیمی نمایانده می‌شوند.

در بخشی از فصل یازدهم که خطاب به قومی برگزیده است، درمی‌یابیم که از میان آن نسل‌ها، دو نسل سرشار از نوری عظیم‌اند.

و عابر سی و چهار سال زیست و فالج را آورد. و عابر بعد از آنکه فالج را آورد چهارصد و سی سال زیست و پسران و دخترانی آورد. و فالج سی سال زیست و رعو را آورد. پیدایش ۱۱:۱۶-۱۹

اشاره به «عابر» نخستین یادکرد از ریشهٔ واژه‌ای در زبان عبری است که سرانجام به صورت واژهٔ «عبرانی» شناخته شد. در شجره‌نامه قوم برگزیده، یکی از ده نواده را «عبرانی» نامیده‌اند؛ نامی که قرار بود آن قوم برگزیده به همین نام شناخته شوند. در سه آیه، «عابر» و «فالج» برای نشان دادن تمایز قوم برگزیدهٔ عبرانی به کار رفته‌اند. «عابر» به معنای «عبور کردن» یا «کسی که عبور می‌کند» است و ریشهٔ واژهٔ «عبرانی» به‌شمار می‌رود. «ابرام» نماد کسانی است که از بابل به سرزمین موعود عبور می‌کنند. «فالج» به معنای «تقسیم» یا «شکاف» است؛ چنان‌که در پیدایش ۱۰:۲۵ آمده است که در روزگار فالج «زمین تقسیم شد».

عابر و فالج برای کسانی که می‌خواهند کلام حق را به درستی تقسیم کنند، نمایانگر یک تقسیم نبوی‌اند. شجره‌نامهٔ نوح دو خط هشت‌تایی پدید آورد که نمایانگر دو مجموعهٔ چهار نسل بود؛ چنان‌که ۴۳۰ سال در مصر نیز چنین است. شجره‌نامهٔ باب یازدهم پیدایش با عدد ده، نه هشت، نشان داده می‌شود، زیرا شجره‌نامهٔ قومی برگزیده است. قوم برگزیده به دو گروه پنج‌تایی تقسیم می‌شود و بدین‌سان با مثل ده باکره هم‌راستا می‌شود؛ مثلی که مربوط به قوم عهد خداست.

در آن شجره‌نامهٔ قوم برگزیده، نام پلگ و تحقق تاریخی او نمایانگر تقسیم دو طبقهٔ باکره‌های دانا و نادان است، دقیقاً در همان مقطع تاریخ کتاب مقدس که زمین در ماجرای برج بابل تقسیم شده بود. در فهرست ده‌تایی، پلگ پنجم است، زیرا آن میانهٔ ده است. ایبر عبرانی، که در ابرام تمثیل یافته است، نمایندهٔ باکره‌ای نادان است که عبور می‌کند و به باکره‌ای دانا تبدیل می‌شود، آنگاه که دو طبقه در هنگام فریاد نیمه‌شب از هم جدا می‌شوند. ایبر، نخستین عبرانی از حیث نام، نمایندهٔ ابرام است، نخستین عبرانی از حیث عهد. هنگامی که خداوند ابرام را از بابل فراخواند، آن پیام فریاد نیمه‌شب را تمثیل می‌کرد؛ همان قدرت‌یافتن فرشتهٔ دوم که مردان و زنان را از بابل فرامی‌خواند.

مثل ده باکره با عابر و فالج به تصویر کشیده می‌شود؛ آنان نمایندهٔ دعوت به بیرون آمدن هستند، درست پیش از آنکه خط تقسیم فالج در مهلت را ببندد. در تناظر نبوی، عابر ۴۳۰ سال پس از فالج زیست، و فالج آنگاه ۳۰ سال زندگی کرد. گام نخست عهد سه‌گانهٔ ابرام به وسیلهٔ عابر و فالج نمایانده شد. ابرام به سان عابر، و فالج به عنوان خط جدایی میان دو گروه. افزوده پولس بر نبوت ابرام همان

افزوده فالج بر نبوتِ عابر است. عابر ۴۰۰ سال را اعلام کرد، اما فالج ۴۳۰ سال را معین کرد. از این رو، فالج نماینده پولس بود، و افزودن ۳۰ سال بر ۴۰۰ سال از سوی پولس، و خدمتِ پولس، برای شناسایی فالج نبوتِ کتاب مقدس بود. «فالج» نبوتِ کتاب مقدس که پولس آن را شناسایی کرد، نمایانگر تقسیم آن قوم از حالتِ حرفی به حالتِ روحانی بود.

از ششم تا پلگ پنج نسل است، و از رو تا ابرام نیز پنج نسل است.

و به ابرام گفت: یقین بدان که نسل تو در سرزمینی که از آن ایشان نیست، بیگانه خواهد بود و به آنان خدمت خواهد کرد؛ و آنان بر ایشان چهارصد سال ستم خواهند کرد. پیدایش 15:13.

اکنون وعده‌ها به ابراهیم و نسل او داده شد. نمی‌گوید «و به نسل‌ها»، چنان‌که گویی دربارهٔ بسیاری است، بلکه دربارهٔ یک نفر: «و به نسل تو»، که همان مسیح است. و این را می‌گوییم که عهدی که پیشتر از سوی خدا در مسیح تثبیت شده بود، شریعتی که چهارصد و سی سال بعد آمد، نمی‌تواند آن را باطل کند تا وعده را بی‌اثر سازد. زیرا اگر میراث از شریعت باشد، دیگر از وعده نیست؛ اما خدا آن را به موجب وعده به ابراهیم عطا کرد. غلاطیان ۱۶:۳-۱۸.

سی‌ساله

عیسی وقتی خدمت خود را آغاز کرد، سی‌ساله بود.

و خود عیسی به حدود سی‌سالگی رسیده بود و (چنان‌که می‌پنداشتند) پسر یوسف بود، و یوسف پسر هلی بود. لوقا ۳:۲۳.

یوسف هنگامی که سی‌ساله بود، در مصر به خدمت فرعون درآمد.

و یوسف سی‌ساله بود هنگامی که در حضور فرعون، پادشاه مصر، ایستاد. و یوسف از حضور فرعون بیرون آمد و در سراسر سرزمین مصر گشت. پیدایش ۴۶:۴۱.

پیامبر حزقیال هنگامی که خدمت خود را آغاز کرد، سی‌ساله بود و خدمت او بیست‌ودو سال ادامه یافت.

و چنین شد که در سال سی‌ام، در ماه چهارم، در روز پنجم ماه، هنگامی که در میان اسیران کنار رودخانه کبار بودم، آسمان‌ها گشوده شد و رؤیاهای خدا را دیدم. حزقیال ۱:۱.

حزقیال در نوشته‌های خود بیش از هر پیامبر دیگری ارجاعات تاریخی دارد. در نوشته‌های حزقیال سیزده ارجاع مستقیم به تاریخ‌های قابل تعیین وجود دارد، و پژوهشگران کتاب مقدس و مورخان بی‌آنکه خود بدانند، تأیید می‌کنند که دوران خدمت او بیست‌ودو سال به طول انجامیده است، هرچند نمی‌دانند که بیست‌ودو نمادی از صد و چهل و چهار هزار است.

پادشاه داوود سی‌ساله بود وقتی که آغاز به سلطنت کرد و چهل سال سلطنت کرد.

داوود هنگام آغاز سلطنت، سی‌ساله بود و چهل سال سلطنت کرد. در حبرون هفت سال و شش ماه بر یهودا سلطنت کرد؛ و در اورشلیم سی و سه سال بر تمام اسرائیل و یهودا سلطنت کرد. دوم سموئیل ۵:۴، ۵.

چهل سال پادشاهی داوود عددی نمادین است، و دورهٔ ۴۰ مانند ۴۳۰ سال ابرام و پولس است، زیرا این ۴۰ سال به دو بخش تقسیم می‌شود (۷ سال و نیم و ۳۳ سال). این دو دورهٔ پادشاهی چهل‌سالهٔ داوود معمایی نبوی افزوده‌ای دارند، زیرا شاهد کتاب مقدسی دیگری این دو دوره را به صورت هفت سال و سی‌وسه سال ثبت می‌کند. شش ماه اضافی در دوم سموئیل چه معنایی دارد، و چگونه ۷.۵ و

33 برابر با 40 می‌شود؟ همپوشانی شش‌ماهه‌ای وجود دارد که باید نشانگر حقیقتی نبوی باشد.

و مدت سلطنت داود بر اسرائیل چهل سال بود: هفت سال در حبرون سلطنت کرد و سی و سه سال در اورشلیم سلطنت نمود. اول پادشاهان ۲:۱۱

۲۲ عددی نمادین و نمایانگر ترکیب الوهیت و انسانیت است و خدمت حزقیال بیست‌و دو سال به طول انجامید. چهارده سال یوسف به دو دوره هفت‌ساله تقسیم شده است، هفته عهد مسیح به دو دوره مساوی ۱۲۶۰ روزه تقسیم شده است، و سلطنت چهل‌ساله داوود به دو دوره شکسته شده است، با نمادی اضافی که این دو دوره را به هم پیوند می‌دهد.

عیسی پیامبر، کاهن و پادشاه است. در ایام آخر، او کلیسای پیروزمند خود را همچون علمی برافراشته خواهد کرد، و آن کلیسا به وسیله مسیح—آن پیامبر و کاهن و پادشاهی که الوهیت خود را با انسانیت درآمیخته است—و نیز به وسیله حزقیال پیامبر، یوسف کاهن و داود پادشاه نمایانده می‌شود. چهار نماد نمایانگر سه مرد شایسته در کوره‌ای هستند که هفت برابر بیش از معمول داغ شده بود، و سپس چهارمی ظاهر شد، و او شبیه پسر خدا بود. تمام جهان در جشن تمثال زرین نبوکدنصر نمایندگی می‌شد، و آنان همگی کلیسای پیروزمند را دیدند که از یک پیامبر انسانی، یک کاهن انسانی و یک پادشاه انسانی تشکیل شده بود و به وسیله شخص الهی چهارم حمایت می‌شد.

شیطان جهان را به اسارت گرفته است. او یک سبت بتی را باب کرده و ظاهراً اهمیت فراوانی برای آن قائل شده است. او حرمت‌گذاری جهان مسیحی را از سبت خداوند ربوده و به سود این سبت بتی منحرف کرده است. جهان در برابر سنتی، حکمی ساخته بشر، سر فرود می‌آورد. چنان‌که نبوکدنصر بت زرین خود را در دشت دورا برپا کرد و بدین‌سان خود را بزرگ داشت، همان‌گونه شیطان در این سبت دروغین خود را بزرگ می‌دارد، سبتی که برای آن جامه خدمت آسمان را ربوده است. ۸، Review and Herald، مارس ۱۸۹۸.

عدد چهار

در سطح پیشگویانه، چهل عشر چهارصد ابرام است و چهار عشر چهل است. هر ویژگی پیشگویانه‌ای که در عدد چهار یافت می‌شود، باید با نمادپردازی چهل همخوان باشد و آن نیز به نوبه خود باید با نمادپردازی چهارصد همخوان باشد. در زمینه، چهار اغلب نمایانگر «سراسر جهان» است، که برداشتی آشناست؛ اما همچنین نمایانگر «پیشروی» و در برخی زمینه‌ها «ویرانی پیش‌رونده» نیز هست.

چهار شیپور نخست از هفت شیپور، نمایانگر نابودی تدریجی روم غربی هستند. روم شرقی در قسطنطنیه با تسلیم در برابر چهار سلطان عثمانی به پایان رسید. مرحله به مرحله، روم شرقی و غربی طی چهار دوره، که با چهار شیپور بازنمایی شده‌اند، به تدریج از هم گسستند و در عین حال توسط اسلام مربوط به شیپور پنجم و ششم نیز به زیر کشیده شدند. این دو خط سیر در کنار هم سقوط روم را در چهار دوره از شیپورها مشخص می‌کنند، در حالی که جنگی رو به تشدید با اسلام به نابودی نهایی می‌انجامد، زمانی که چهار سلطان اسلام بر پادشاهی چیرگی می‌یابند. تاریخ غرب و شرق با تقسیم امپراتوری به دست کنستانتین در سال ۳۳۰ آغاز شد.

چهار شیپور روم غربی در سال ۳۳۰ آغاز می‌شوند، و شیپور پنجم و ششم نمایانگر قدرتی هستند که روم شرقی را سرنگون می‌کند، و روم شرقی نیز در سال ۳۳۰ آغاز شد. هر دو، روم شرقی و روم غربی، در کار نشاندن قدرت پایی بر تخت زمین در سال ۵۳۸ نقش داشتند؛ از این رو دو خط غربی و شرقی نماد دو شاخ ایالات متحده‌اند که در هنگام قانون یکشنبه قدرت پایی را بار دیگر بر تخت می‌نشانند. روم غربی در چارچوب پیش‌گویانه نماد قدرت کلیسایی است و روم شرقی نماد قدرت دولتی.

در دل تاریخ سقوط روم غربی و روم شرقی، تاریخ روم پاپی بیان می‌شود. با آغاز از کلیسای شاگردان، که با افسس نمایانده شده است، سه کلیسای نخست به کلیسای چهارم می‌انجامند که پاپی‌گری از 538 تا 1798 است. در مکاشفه باب سیزده، پاپی‌گری به‌عنوان حاکم به مدت 42 ماه معرفی شده است، پس از آنکه زخم مهلک سال 1798 در قانون یکشنبه التیام می‌یابد. «دیگر زمانی نخواهد بود» پس از 1844، از این رو چهل و دو ماه نمادی است از دوره جفا از قانون یکشنبه تا هنگامی که میکائیل برمی‌خیزد. پیشگامان چنین می‌فهمیدند که کلیساها، مهرها و شیپورها سه خط تاریخ را نمایندگی می‌کنند که موازی با یکدیگر جریان دارند. همپوشانی دادن شهادت نبوی روم غربی با خط روم شرقی و خط روم پاپی، روشی تفسیری نبود که پیروان میلر به کار گرفته باشند، اما این شیوه با هیچ‌یک از برداشت‌های تثبیت‌شده آنان تعارضی ندارد.

خط بر خط، چهار شیپور نخست باید بر تاریخی که شیپورهای پنجم و ششم نشان می‌دهند منطبق شوند، و سپس بر خط سه کلیسای نخست که به دوره آزار و شکنجه پاپی — که کلیسای چهارم نماینده آن است — منتهی می‌شود. چهار شیپور بر خط نخست، چهار سلطان بر خط دوم، و چهار کلیسا بر خط سوم. عدد «چهار» نمایانگر جهانی بودن است، اما همچنین نشان‌دهنده نابودی تدریجی یک قدرت مدنی یا دینی نیز هست. اینکه چه چیزی را نشان می‌دهد، به سیاق بستگی دارد.

با قانون یکشنبه، قدرت پاپی احیا می‌شود. نخستین بار که نهاد پاپی قدرت یافت، دوره‌ای سی‌ساله برای آمادگی وجود داشت. در میان چهار کلیسای نخست، کلیسای چهارم نمایانگر نهاد پاپی است، و کلیسای نخست، یعنی «افسس»، نمایانگر شاگردان بود. سه نسل نخست کلیسای مسیحی به کلیسای چهارم، یعنی «تیاتیرا»، انجامید که با «ایزابیل» نمایانده می‌شود. وقتی به «تیاتیرا» می‌رسید، در سال 538، یک قانون یکشنبه در شورای اورلئان به تصویب رسید که بدین‌سان معرف قانون یکشنبه در ایالات متحده است، آنگاه که زخم مرگبار 1798 التیام می‌یابد.

تاریخی که از سال ۱۷۹۸ تا قانون یکشنبه در ایالات متحده امتداد می‌یابد، به‌وسیله چهار کلیسای نخست به تصویر کشیده شده است. کلیسای چهارم، یعنی تیاتیرا، همان قانون یکشنبه و آزار و تعقیب پاپی پس از آن است. کلیسای نخست افسس، کلیسایی که محبت نخستین خود را از دست داد، در پایان روند چهارمرحله‌ای ویرانی تدریجی، در قانون یکشنبه تیاتیرا به پایان رسید. نسلی که به قانون یکشنبه تیاتیرا منتهی می‌شود، نسل سوم پرگاموس است. تیاتیرا نمایانگر قانون یکشنبه تا پایان مهلت است، و پرگاموس نمایانگر سازش نسل سومی است که راه را برای تیاتیرا هموار می‌کند. نسل سوم پرگاموس و سازشی که نمایندگی می‌کند، نخستین بار در زمان کنستانتین تحقق یافت؛ او در سال ۳۲۱ نخستین قانون یکشنبه را تصویب کرد. ایالات متحده در آغاز همچون بره افسس بود، اما هنگامی که تیاتیرا را دوباره بر تخت می‌نشانند، چون ازدها سخن می‌گوید.

نابودی تدریجی ایالات متحده با چهار کلیسای نخست کتاب مکاشفه نشان داده می‌شود. نابودی تدریجی ششمین پادشاهی نبوت‌های کتاب مقدس در طی چهار نسل روی می‌دهد و به قانون یکشنبه منتهی می‌شود؛ جایی که وحش زمین چون ازدها سخن می‌گوید. نسل پایانی با ازدها، که خزنده است، همان‌گونه که در باغ عدن بود، نشان داده می‌شود و از همین رو، هم یوحنا تعمیددهنده و هم عیسی آخرین نسل اسرائیل باستان را «نسلی از افعی‌ها» نامیدند.

نسل چهارم و آخر یا "نسل برگزیده" است که نماینده یکصد و چهل و چهار هزار است، یا همتای آن، نسل افعیان. یک گروه صورت مسیح را ساخته است و گروه دیگر صورت وحش-مار را. نسل افعیان به طور مستقیم چهار بار در کلام خدا بیان شده است. سیاق در هر اشاره متفاوت است.

اما چون دید بسیاری از فریسیان و صدوقیان برای تعمید او آمده‌اند، به ایشان گفت: ای افعی‌زادگان، چه کسی شما را هشدار داد که از خشم در راه بگریزید؟ متی 3:7

اگر «نسل افعی‌ها» صرفاً چند سخن تحقیرآمیز دربارهٔ چند فرقه از مردمی بود که یوحنا دوست‌شان نداشت، آن‌گاه چیزی برای گفتن دربارهٔ این تعبیر نبود. اما هر واژه در کلام خدا مقدس است، پس یوحنا به صدوقیان و فریسیان عنوانی مشخص اطلاق می‌کرد. آن عنوان به‌طور نبوی در سیاق بخشی که در آن بیان شده، تعریف می‌شود. در آن بخش، یوحنا در حال انجام خدمت خود معرفی می‌شود، سپس صدوقیان و فریسیان وارد روایت می‌شوند. در آیات آغازین، یوحنا به‌عنوان «صدای ندا دهنده در بیابان» اشعیا معرفی می‌شود.

در آن ایام یحیی تعمیددهنده آمد و در بیابان یهودیه موعظه می‌کرد و می‌گفت: توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک شده است.

زیرا این همان کسی است که پیامبر اشعیا دربارهٔ او گفته است:

صدای فریادکننده‌ای در بیابان: راه خداوند را آماده کنید، راه‌های او را راست سازید.

و همان یحیی جامه‌اش از موی شتر بود و کمربندی چرمی بر کمرش داشت؛ و خوراکش ملخ و عسل وحشی بود.

آنگاه اورشلیم و تمام یهودیه و همهٔ نواحی اطراف اردن به سوی او بیرون آمدند، و در اردن از او تعمید می‌گرفتند و گناهان خود را اعتراف می‌کردند. اما چون دید بسیاری از فریسیان و صدوقیان برای تعمید او می‌آیند، به ایشان گفت: ای نسل افعیان، چه کسی شما را هشدار داده است که از غضب آینده بگریزید؟ متی ۳:۷-۸.

آخرین نسل اسرائیل باستان توسط پیامبری که از بیابان بیرون آمد، «نسلی از افعی‌ها» نامیده شد. یوحنا همان پیامبری است که نقش فرستادهٔ ملاکی را ایفا کرد که راه را برای فرستادهٔ عهد آماده کرد، که همچنین همان «صدا در بیابان» بود که اشعیا معرفی کرده بود.

اگر «برگ‌ها» را نماد بدانیم، درمی‌یابیم که نمایانگر «ادعا» هستند. نخستین اشاره به آدم و حواست که بی‌پارسایی خود را با برگ‌های انجیر پوشاندند. آنان پیش‌تر جامهٔ نور، جامهٔ پارسایی را بر تن داشتند، اما چون آن از میان رفت، دریافتند که عریان‌اند—مانند لاودکیان عریانی که می‌پندارند تمام آنچه لازم است این است که پشت «برگ‌های ادعا» پنهان شوند و همه‌چیز روبه‌راه خواهد شد. در ادامهٔ این بخش، یوحنا مستقیماً بر ضد یهودیان لاودکیه‌ای سخن می‌گوید که برای نجات یافتن به نسب ابراهیم اعتماد دارند، زیرا پندارشان چیزی جز برگ‌های توخالی ادعا نبود. جامه‌های هر کس نمایانگر آن است که او کیست.

درختان نماد انسان‌ها و پادشاهی‌ها هستند و میوه، شاخه، بذر، خاک، آب، ریشه و البته برگ‌ها هر یک به‌خودی خود نمادهای پیش‌گویانهٔ مشخصی را نمایندگی می‌کنند، اما هر یک از این حقایق با دیگر نمادهایی پیوند دارد که در خطوط گوناگون پیشگویی به کار می‌روند؛ همان نمادهای پیش‌گویانه‌ای که در کنار هم «درخت» را می‌سازند. البته نخستین نمادپردازی پیش‌گویانهٔ درخت این است که نمایانگر آزمونی مرگ یا زندگی است.

پیام یوحنا با لباسی که بر تن داشت و خوراکی که می‌خورد نمایانده می‌شود. خوراک نبوی، مانند مَنّا در آغاز اسرائیل باستان، یا نان آسمانی در پایان، باید خورده شود. آن خوراک نمایانگر پیامی نبوی و آزمون‌گر است که باید خورده شود، زیرا همان بدن مسیح و خون اوست. لباسی که یوحنا بر تن داشت و خوراکی که می‌خورد، معرف پیام و پیام‌آوری است که راه را برای مسیح آماده کرد. یوحنا نماد پیام‌آور نهایی است که راه را برای مسیح - یعنی پیام‌آور عهد که در هنگام قانون یکشنبه ناگهان به هیکل خود می‌آید - آماده می‌کند. وقتی آن رخ دهد، دوشیزگان نادان، که همچنین لاودکیان و زنانها هستند، نمایندهٔ نسل چهارم نهایی کسانی‌اند که مدعی‌اند قوم عهد حقیقی ابراهیم‌اند؛ همان‌گونه که

فریسیان و صدوقیان نیز در زمانی که یوحنا از بیابان بیرون آمد چنین بودند.

جان جامه‌ای از موی شتر به تن داشت و کمر بند چرمی‌ای که به آن مهاری وصل می‌شد، مانند آنچه حیوانات مزرعه با یوغ دارند. او می‌خورد، و بنابراین پیامش درباره ملخ‌ها بود، که نمادی برجسته از اسلام در کتب مقدس‌اند، و پیام اسلامی خود را با عسل درآمیخت.

قوم اسرائیل نام آن را «منا» گذاشتند؛ و آن مانند دانه‌گشنیز، سفید بود؛ و مزه آن مانند قرص‌های نازک تهیه شده با عسل بود. خروج ۱۶:۳۱.

منا نماد کلام خداست و طعمش مانند عسل بود؛ پیامبران این طعم را مزه پیام می‌دانند و آنان چنان به تصویر کشیده شده‌اند که آن را می‌خورند. یوحنا پیام اسلام را آورد که با ملخ‌ها و کمر بندی از چرم شتر و موی شتر نمایانده می‌شود. ملخ و شتر هر دو نماد اسلام‌اند. آن پیام اسلام با روشنگری کلام خدا که با "عسل" نشان داده می‌شود درآمیخته بود.

آنگاه یوناتان گفت: پدرم سرزمین را به زحمت انداخته است؛ خواهش می‌کنم بنگرید که چگونه چشمانم روشن شده‌اند، زیرا اندکی از این عسل چشیدم. اول سموئیل ۱۴:۲۹

یحیی صرفاً نماینده پیام اسلام نبود، بلکه همان‌گونه که ایلیا نیز چنین کرد، از بیابان آمد؛ و یحیی عسل نخورد، بلکه عسل وحشی خورد، زیرا او، همچون مسیح، در نهادهای آن روزگار تعلیم ندیده بود؛ نهادهایی که عسل پیام خود را داشتند و خمیرمایه فریسیان و صدوقیان نما آن بود. یحیی عسل بیابان می‌خورد، زیرا بیرون از نهادهای دینی زمان خود، به دست روح القدس تعلیم یافته بود. کمر بند معمول آن دوره دارای سازوکار لولایی بود که شخص جامه‌ای از موی شتر را به آن می‌بست. آن لولا نماینده یحیی است؛ او نقطه عطف گذار از معبد زمینی به معبد آسمانی بود.

"پیامبر یحیی حلقه اتصال میان دو دوره بود. او به‌عنوان نماینده خدا ایستاد تا رابطه شریعت و انبیا را با دوران مسیحی نشان دهد. او نور کوچک‌تری بود که قرار بود نوری بزرگ‌تر از پی او بیاید. ذهن یحیی به وسیله روح القدس روشن شده بود تا بر قومش نور بتاباند؛ اما هیچ نور دیگری هرگز بر انسان سقوط کرده به آن روشنی نتابیده و نخواهد تابید که از تعالیم و الگوی عیسی ساطع شد. مسیح و مأموریت او، چنان‌که در قربانی‌های سایه‌گون نمونه‌وار می‌شد، تنها به‌گونه‌ای مبهم درک شده بود. حتی یحیی نیز زندگی آینده و جاودانه را که به واسطه نجات‌دهنده حاصل می‌شود، به‌طور کامل درنیافته بود." اشتیاق اعصار، ۲۲۰.

جامه محوری یوحنا درست در همان لحظه تعمید مسیح معرفی می‌شود؛ لحظه‌ای که نقطه عطف بود و نمادش همان مکانی بود که یوحنا در آن تعمید می‌داد. آن مکان «بتابارا» نام داشت، به معنای «گذرگاه قایق»، و همان‌جایی است که اسرائیل باستان، هنگامی که از بیابان بیرون آمد، درست همچون یوحنا، وارد سرزمین موعود شد.

البته، یوحنا نماینده جنبش صد و چهل و چهار هزار است، اما ما فقط یادآوری می‌کنیم که وقتی عیسی تعمید گرفت، همان نسلی را او و یوحنا «نسل افعیان» نامیدند. عیسی آمد تا شریعت ده فرمان خدا را بزرگ بدارد و الهام هر واژه کتاب مقدس از اوست؛ پس وقتی نسل آخر اسرائیل باستان را «نسل افعیان» می‌خواند، خوب می‌داند که فرمان دوم، داوری‌ای را که در نسل سوم و چهارم به انجام می‌رسد، مشخص می‌کند.

نسل سوم و چهارم نمایانگر داوری تدریجی‌ای هستند که در نسل چهارم پایان می‌یابد، نسلی که همان نسل افعی زادگان است. تعمید مسیح نما ۱۱ سپتامبر است. نسل لاودیکایی ادونتیست‌های روز هفتم از آن زمان در واپسین نسل خود بوده است. پیام یوحنا به فریسیان و صدوقیان، پیام لاودیکایی بود.

اما چون دید که بسیاری از فریسیان و صدوقیان برای تعمید او می‌آیند، به ایشان گفت: ای افعی‌زادگان، چه کسی به شما هشدار داده که از غضب در راه بگریزید؟ پس میوه‌هایی شایسته توبه به بار آورید، و در دل خود مگویید: ما ابراهیم را پدر خود داریم. زیرا به شما می‌گویم که خدا قادر است از همین سنگ‌ها برای ابراهیم فرزندان برانگیزد. و اکنون نیز تبر بر ریشه درختان نهاده شده است؛ پس هر درختی که میوه نیکو نیاورد، بریده و در آتش افکنده می‌شود. من خود شما را با آب برای توبه تعمید می‌دهم؛ اما آن که پس از من می‌آید، توان‌تر از من است؛ من شایسته آن نیستم که کفش‌های او را حمل کنم. او شما را با روح‌القدس و با آتش تعمید خواهد داد. ابزار بوجاری‌اش در دست اوست، و خرمنگاه خود را کاملاً پاک خواهد کرد و گندم خود را در انبار گرد خواهد آورد؛ اما گاه را با آتشی خاموش‌نشده خواهد سوزاند.

آنگاه عیسی از جلیل به رود اردن نزد یحیی آمد تا به دست او تعمید گیرد. متی ۷:۳-۱۳

عیسی از جلیل آمد؛ و این نماد یک نقطه عطف است که با «لولای کمر بند» یوحنا و معنای بت‌بارا همخوانی دارد. کار یوحنا در آماده‌کردن راه، آنگاه به کار مسیح در تثبیت عهد بدل شد. سی سال آماده‌سازی به پایان رسیده بود و سه سال و نیم پیش و پس از صلیب آغاز شد.

پیام یوحنا هشداری درباره خشم در راه در هنگام ویرانی اورشلیم بود؛ ویرانی‌ای که همچنین نمایانگر پایان جهان و هفت بلای آخرین است. آن پیام هشداردهنده در چارچوب اسلام مطرح شد و آن را مردی ابلاغ کرد که نه تنها پیام‌آور ملاکی را که راه را آماده می‌کند، و صدای در بیابان اشعیا را تحقق بخشید، بلکه پیام ایلیا را نیز تحقق بخشید؛ زیرا لباس یوحنا با لباس ایلیا شباهت داشت، همان‌گونه که پیام یوحنا نیز با پیام ایلیا شباهت داشت.

و به ایشان گفت: آن مردی که به استقبال شما آمد و این سخنان را به شما گفت، چگونه مردی بود؟ ایشان پاسخ دادند: مردی پرمو بود و کمر بندی از چرم بر کمر بسته بود. گفت: او ایلپای تشبی است. ۲ پادشاهان ۷:۱، ۸.

اگر از یوحنا، و نه از ایلپا، می‌پرسیدند: «او چگونه مردی بود؟» پاسخ می‌شنیدند: «مردی پشم‌آلود، و کمر بند چرمی بر کمر گاهش بسته بود.» تمام خدمت شش‌ماهه یوحنا در آن فرازی که نسل نهایی و چهارم به‌طور مشخص شناسایی و تعریف می‌شود، بازنمایی شده است. پیام لائودیکایی به آنان مستقیماً ادعای قوم عهد خدا بودن را مورد حمله قرار می‌دهد، و آنان را از خشم در راه هشدار می‌دهد، چنان‌که با تبری که به ریشه‌های درختان فرود می‌آید تصویر شده است. در پیام آمده بود که مسیح فرایند آزمونی را که با یوحنا آغاز شده بود به پایان خواهد رساند. بعدتر در متی، عیسی نیز یهودیان را «نسلی از افعیان» می‌خواند، و همان اندیشه را از مضمون یوحنا درباره بریدن درخت پی می‌گیرد و چرایی آن را توضیح می‌دهد.

یا درخت را نیکو بشمارید و میوه‌اش را نیکو؛ یا درخت را فاسد بشمارید و میوه‌اش را فاسد؛ زیرا درخت را از میوه‌اش می‌شناسند. ای افعی‌زادگان، چگونه می‌توانید شما که شریر هستید سخنان نیکو بر زبان آورید؟ زیرا دهان از فزونی دل سخن می‌گوید. انسان نیکو از گنجینه نیکوی دلش چیزهای نیکو بیرون می‌آورد، و انسان بد از گنجینه بد چیزهای بد بیرون می‌آورد. اما به شما می‌گویم: هر سخن بی‌بهره‌ای را که مردم بر زبان آورند، در روز داوری باید پاسخگوی آن باشند. زیرا با سخنان عادل شمرده خواهی شد و با سخنان محکوم خواهی شد. متی ۱۲:۳۳-۳۷.

روز داوری، مطابق فرمان دوم، در نسل چهارم است. داوری بر اساس پیامی است که بر زبان می‌آوریم، و آن پیام از دل‌های ما بیرون می‌آید. همین پیامی که می‌گوییم مشخص می‌کند که ما «نسل برگزیده»ی پطرس هستیم یا «نسلی از افعیان». هر یک از این دو دسته در پایان فرایند آزمایش آشکار می‌شوند؛ جایی که مسیح، همچون مردِ جاروب‌به‌دست، کفِ خود را پاک می‌کند. چنان‌که در مثل ده باکره، روغنِ نمادِ پیام است، پیام یا بیانگر دلی بد است یا دلی نیکو. اشارهٔ مسیح می‌افزاید که این نسل افعیان، که نسل چهارم و آخر است، در پی نشانه‌ای می‌گردند، و تنها نشانه‌ای که به آنان داده می‌شد، نشانه یونس بود.

آنگاه برخی از کاتبان و فریسیان پاسخ داده، گفتند: ای استاد، می‌خواهیم از تو نشانه‌ای ببینیم. اما او پاسخ داد و به ایشان گفت: نسلی شریر و زناکار در پی نشانه‌ای است؛ و هیچ نشانه‌ای به آن داده نخواهد شد، جز نشانهٔ پیامبر یونس. زیرا همان‌گونه که یونس سه روز و سه شب در شکم نهنگ بود، پسر انسان نیز سه روز و سه شب در دل زمین خواهد بود. مردان نینوا در داوری با این نسل برخوانند خاست و آن را محکوم خواهند کرد، زیرا آنان به موعظهٔ یونس توبه کردند؛ و اینک، کسی بزرگ‌تر از یونس اینجاست. ملکهٔ جنوب نیز در داوری با این نسل برخوانند خاست و آن را محکوم خواهد کرد، زیرا او از دورترین نقاط زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود؛ و اینک، کسی بزرگ‌تر از سلیمان اینجاست. متی 12:38-42

مسیح از یهودیان به‌عنوان «نسلی از افعیان» یاد کرد و برای بیان داوری از تمثیل‌هایی چون پیام یونس و پیام حکمت سلیمان استفاده می‌کند. عیسی بر پایهٔ زمینه و با دو شاهد نشان می‌دهد که «نسل افعیان» همان نسل چهارم است، زیرا داوری در نسل چهارم تحقق می‌یابد.

یکصد و چهل و چهار هزار، علم یا نشانهٔ ایامِ آخرند، همان‌گونه که شریعتِ خدا و سبت نیز چنین‌اند. نشانهٔ یونس نشانهٔ رستاخیز است؛ برای یهودیان روزگارِ مسیح، این نشانهٔ تعمید او بود، آنگاه که روح‌القدس فرود آمد و به صورتِ کیبوتری نمودار شد. «یونس» به معنای «کیبوتر» است. یونس، یوحنا صاحبِ مکاشفه، دانیال، یوسف و لعازر نمایندهٔ یکصد و چهل و چهار هزارند؛ همانانی که پس از سه‌ونیم روز مرده بودن در خیابان، زنده می‌شوند. در آن هنگام باید از لاودیقیان به فیلادلفیان گذار کنند و بدین‌سان هشتمی که از آن هفت است بشوند. یونس نمایندهٔ تعمید است، زیرا به آب افکنده شد و وقتی نهنگ او را بلعید، به‌طور نمادین مرد. سپس زنده شد؛ همان‌گونه که یوحنا وقتی از روغن جوشان بیرون آورده شد، و دانیال وقتی از گودال شیرها بیرون آورده شد، و یوسف وقتی از چاه بیرون آورده شد، و نیز لعازر که معجزهٔ مهرکننده در زمان مسیح بود. یهودیان نشانهٔ یونس را، چنان‌که قیام مسیح آن را نمایان ساخت، روشن‌تر از آن درنیافتند که ادونتیسیم نشانهٔ یازدهم سپتامبر را درمی‌یابد، که همان نشانهٔ یونس است.

در مقاله بعدی به این مباحث ادامه خواهیم داد.

بار هشدار که اکنون باید به قوم خدا، چه نزدیک و چه دور، برسد، پیام فرشتهٔ سوم است. و کسانی که در پی درک این پیام‌اند، از سوی خداوند هدایت نخواهند شد که کلام را چنان به کار بندند که بنیاد را سست کند و ستون‌های ایمانی را که ادونتیسیت‌های روز هفتم را به آنچه امروز هستند ساخته است، برکند. حقایقی که به ترتیب خود آشکار شده‌اند، همان‌گونه که ما در امتدادِ خطِ نبوتِ مکشوف در کلام خدا پیش رفته‌ایم، امروز نیز حقیقت‌اند؛ حقیقتی مقدس و جاودان. آنان که در تاریخ گذشته تجربه ما، گام‌به‌گام این مسیر را پیمودند و زنجیرهٔ حقیقت را در نبوت‌ها دیدند، آماده بودند هر پرتو نوری را بپذیرند و اطاعت کنند. آنان دعا می‌کردند، روزه می‌گرفتند، می‌جستند و برای حقیقت، همچون برای گنج‌های پنهان، می‌کاویدند، و روح‌القدس، می‌دانیم، ما را تعلیم می‌داد و هدایت می‌کرد. نظریه‌های بسیاری مطرح شدند که شباهتی به حقیقت داشتند، اما چنان با آیات کتاب مقدس که بد تفسیر و نابجا به کار رفته بود درآمیخته بودند که به خطاهای

خطرناک انجامیدند. به خوبی می‌دانیم که چگونه هر نکته از حقیقت استوار شد و مهر آن به دست روح‌القدس خدا نهاده شد. و در تمام آن مدت صداهایی شنیده می‌شد: «اینک حقیقت اینجاست»، «حقیقت نزد من است؛ از من پیروی کنید.» اما هشدارها آمد: «از پی ایشان مروید. من ایشان را نفرستادم، اما دویدند.» (رجوع کنید به ارمیا ۲۱:۲۳).

هدایت‌های خداوند نمایان بود، و مکاشفات او دربارهٔ اینکه حقیقت چیست، بسیار شگفت‌انگیز بودند. نکته‌به‌نکته توسط خداوند آسمان تثبیت شد. آنچه آن زمان حقیقت بود، امروز نیز حقیقت است. اما صداها از شنیده شدن باز نمی‌ایستند: «این حقیقت است. من نور تازه‌ای دارم.» اما این نورهای تازه در خطوط نبوی، در سوء‌کاربرد کلام و سرگردان رها کردن قوم خدا، بی‌آن‌که لنگری باشد که ایشان را نگاه دارد، آشکار می‌شوند. اگر دانش‌پژوهان کلام حقایقی را که خدا در هدایت‌های قوم خود آشکار کرده است بگیرند، این حقایق را به کار بندند، آن‌ها را هضم کنند و به زندگی عملی خود وارد سازند، آنگاه مجاری زنده نور خواهند بود. اما آنان که خود را بر آن داشته‌اند که نظریه‌های تازه‌ای را بررسی کنند، آمیزه‌ای از حقیقت و خطا را به هم آمیخته‌اند و پس از کوشیدن برای برجسته ساختن این امور، نشان داده‌اند که فتیله خود را از مذبح الهی نیفروخته‌اند، و آن در تاریکی خاموش شده است. پیام‌های برگزیده، کتاب ۲، ۱۰۳، ۱۰۴.